

مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) دانشگاه شیراز، مقاله‌ی علمی-پژوهشی

سال سیزدهم، شماره‌ی دوم، تابستان ۱۴۰۰، پیاپی ۴۸، صص ۱-۲۸

DOI: 10.22099/jba.2020.35776.3613

مجموعه‌الشعرای فضلی نمنگانی و تبیین اهمیت آن در نگارش تاریخ شعر فارسی در ماوراءالنهر^۱

ابراهیم خدایار*

چکیده

عبدالکریم فضلی نمنگانی (فوت پس از ۱۸۲۲م) تذکره‌نویس ماوراءالنهری است که با تألیف تذکره‌ی *مجموعه‌الشعراء*، نقش بارزی در تاریخ شعر فارسی ایفا کرده است. مسئله‌ی اصلی پژوهش این است که فضلی کیست و تذکره‌ی وی چه اهمیتی در نگارش تاریخ شعر و ادب فارسی در ماوراءالنهر دارد؟ دیدگاه‌های انتقادی تذکره‌نویس در کدام یک از رویکردهای سستی نقد ادبی قرار می‌گیرد و دارای چه ویژگی‌هایی است؟ بررسی تذکره و اسناد مکتوب این دوره، بر اساس تحلیل محتوا و با استفاده از دستاوردهای ژانری، نشان داد فضلی، ملک‌الشعرا دربار امیر شاعر و هنردوست خوقند است که به فرمان وی، نخستین تذکره‌ی منظوم عصری ناحیه‌ای دوزبانه‌ی فارسی و ترکی (ازبکی) را در ماوراءالنهر سروده است. این تذکره تنها منبع منحصربه‌فرد تحقیق در تاریخ تحولات شعر فارسی در منطقه است که تذکره‌نویس آن را در شرح‌حال ۹۳ شاعر محیط ادبی خوقند و مناطق مرتبط با آن تدوین کرده است. دیدگاه‌های انتقادی فضلی در تذکره، فرصتی برای پژوهشگران نقد ادبی ایجاد کرده است تا بتوانند ارزیابی‌های سنجش‌گرانه‌ی صاحب تذکره را ذیل چهار رویکرد «تاریخی‌تحلیلی، اخلاقی، سیاسی‌اجتماعی و بلاغی‌جمال‌شناسانه» مطالعه کنند و در خلال آن، با شاخص‌های نقد ادبی در این دوره آشنا شوند. این تذکره، سرشار از نکات ارزنده درباره‌ی تاریخ شعر و ادب فارسی در ماوراءالنهر سده‌ی نوزدهم میلادی است.

*دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس hesam_kh1@modares.ac.ir

واژه‌های کلیدی: تذکره‌نویسی ادبی فارسی، فضل‌ی نمنگانی، ماوراءالنهر، *مجموعه‌الشعرا*.

۱. مقدمه

وضعیت ناآرام سیاسی در سده‌ی دوازدهم هجری، کیان کانون‌های ادبی ماوراءالنهر و خوارزم را در معرض پریشانی و دستخوش زوال قرار داده بود. به‌گونه‌ای در این سده، تقریباً هیچ کانونی را برای تقویت و گسترش زبان و ادب فارسی در شهرهای بخارا، سمرقند، خوارزم و خوقند سراغ نداریم که محل تجمع ادیبان و شاعران باشد. خوارزم در این سال‌ها، در دست سلسله‌ی خان‌های عربشاهیه (حک. ۱۵۱۱-۱۷۷۰م) بود. آن‌ها وارث ویرانی‌ها و پریشان‌حالی‌هایی بودند که تاخت و تاز مغولان و حملات پی‌درپی تیمور برای کشورگشایی نصیبشان کرده بود. وقتی خود نیز قدرت را در دست گرفتند، پیوسته روزگار را در جدال با خان‌نشین بخارا و ایران سپری کردند. در ۱۱۵۳ق/۱۷۴۰م، با حمله‌ی نادرشاه دودمانشان برچیده شد و نزدیک به سی سال در هرج و مرج زیستند؛ تا اینکه خان‌های قنغرات (حک. ۱۱۸۴-۱۳۳۸ق / ۱۷۷۰-۱۹۲۰م) عَلمِ خانی در خلیوه برافراشتند (باسورث، ۱۳۸۱: ۵۵۵-۵۵۷). در بخارا هم وضعیت نابه‌سامان بود. اشترخانیان (حک. ۱۰۰۹-۱۱۶۶ق / ۱۶۰۱-۱۷۵۳م)، سال‌های بغرنجی را طی می‌کردند تا اینکه منغیت‌ها (حک. ۱۱۶۶-۱۳۳۹ق / ۱۷۵۳-۱۹۲۰م) به حکومت رسیدند (همان، ۵۵۰-۵۵۴). در این سال‌ها خان‌نشینی دیگر در منطقه‌ی فرغانه، علم استقلال برکشید که بیش از دو سده در منطقه دوام آورد. این خان‌نشین سوم ماوراءالنهر را شاه‌رخ‌بی (حک. ۱۷۰۹-۱۷۲۱م)، با سرتافتن از تابعیت بخارا تأسیس کرد و نخستین پایه‌های خان‌نشین موسوم به خان‌های مینگ (حک. ۱۲۱۳-۱۲۹۳ق / ۱۷۹۳-۱۸۷۶م) را در فرغانه بنیان گذاشت (همان، ۵۵۸-۵۵۹). درحالی‌که تمام منطقه در سده‌ی هجدهم در آتش اختلاف و نزاع‌های داخلی می‌سوخت، خان‌نشین خوقند در پایان این سده، به سمت ثبات سیاسی در حال حرکت بود. با فتح تاشکند، در ۱۲۲۳م/۱۸۰۸م، از سوی عالم‌خان (حک. ۱۲۱۳-۱۲۲۵ق / ۱۸۱۰-۱۷۹۸م)، خوقند به خان‌نشینی قدرتمند تبدیل شد. با به‌تخت‌نشستن امیر عمرخان

(حک. ۱۲۲۵-۱۲۳۸ق / ۱۸۱۰-۱۸۲۲م)، خاطره‌ی دربارهای تیموریان هرات در اذهان زنده شد و خوقند «یکی از درخشان‌ترین ادوار تاریخی خود را در سده‌های اخیر تجربه کرد» (خدایار، ۱۳۸۴: ۷۳). در دوره‌ی این امیر شاعر و همسر شاعر نامدارش نادره (۱۸۴۲-۱۷۹۲م)، تمام زمینه‌های رشد فرهنگ و ادب، این بار نه در بخارا و سمرقند، بلکه در خوقند آماده شد و خیل عظیمی از شاعران مناطق مختلف ماوراءالنهر و دیگر سرزمین‌های همسایه به پایتخت فرهنگی جدید منطقه سرازیر شدند. این تغییر و تحولات را می‌توان در *مجموعه‌الشعرای فضلی نمنگانی*، ملک‌الشعرای دربار خوقند، دید.

۱.۱. بیان مسئله

عبدالکریم فضلی (فوت پس از ۱۸۲۲م)، شاعر و مورخ و تذکره‌نویس دوزبانه‌ی نمنگانی است. در روزگاری که شعله‌ی کانون‌های زبان و ادب فارسی در شهرهای سمرقند و بخارا بی‌فروغ بود، فرغانه در سایه‌ی حمایت‌های خان جوان‌بخت خوقند، امیر عمرخان، دوران پرفروغی را تجربه کرد و میراث ادبی این دوره، به سفارش امیر هنردوست و شاعرپرو، در *مجموعه‌الشعرای فضلی* ثبت شد. مسئله‌ی اصلی این پژوهش، تبیین نقش فضلی و تذکره‌ی وی در تاریخ شعر فارسی، در نیمه‌ی نخست سده‌ی نوزدهم میلادی در خوقند و مناطق مرتبط با آن است. پس برای تبیین این مسئله، به دنبال پاسخ به سؤال‌های زیر است: فضلی نمنگانی کیست و تذکره‌ی منظوم *مجموعه‌الشعرای وی* چه نقشی در نگارش تاریخ ادبیات فارسی، در منطقه و در این دوره دارد؟ دیدگاه‌های انتقادی وی در تذکره، در کدام‌یک از رویکردهای نقد ادبی قرار می‌گیرد و دارای چه ویژگی‌هایی است؟ فرض نگارنده بر این است که فضلی از گروه شاعران درباری سده‌ی سیزدهم هجری است که پس از یک دوره فترت نسبتاً طولانی در منطقه، به سفارش امیر شاعر و حمایت ارکان دربار، با تألیف نخستین تذکره‌ی منظوم دوزبانه، توانست بخشی از میراث ادبی فارسی منطقه را احیا کند که در حال فراموشی بود. او از این طریق، زمینه را برای دیگر تذکره‌نویسان و مورخان ادبی منطقه در سال‌های بعد آماده کند. اگرچه تألیف

مجموعه‌الشعرای منظوم فضلی در ابتدای سده‌ی نوزدهم، در نوع خود در ماوراءالنهر بی سابقه است و اهمیت فراوانی برای تاریخ ادبیات فارسی در منطقه دارد، به دلیل اکتفا به محیط ادبی خوقند، بسیاری از دارایی‌های ادبی ماوراءالنهر در خان‌نشین‌های خوارزم و بخارا را ثبت نکرده است. دیدگاه‌های انتقادی تذکره‌نویس را می‌توان در چهار بخش «تاریخی تحلیلی، اخلاقی، سیاسی اجتماعی، و بلاغی جمال‌شناسانه» بررسی کرد. این دیدگاه‌ها در سایه‌ی ایدئولوژی درباری قرار دارد و تذکره‌نویس ناگزیر است برای جلب رضایت امیر، گاهی حقایق شعری را فدای پسند امیر و درباریان کند. مجموعه‌الشعر/ به‌رغم همه‌ی کاستی‌ها، یگانه منع منحصربه‌فرد تاریخ ادبیات فارسی و ترکی (ازبکی) در آغاز سده‌ی سیزدهم هجری به‌شمار می‌رود که ضمن به‌تصویرکشیدن محیط ادبی خوقند، در پایان سده‌ی هیجدهم و آغاز سده‌ی نوزدهم میلادی، مصالح و مآخذ تذکره‌نویسان بعدی ماوراءالنهر را نیز در خود جمع کرده است.

۲.۱. پیشینه‌ی پژوهش

۱.۲.۱. ادبیات‌شناسی دوره‌ی پیشاشوری (پیش از ۱۹۲۴م)

نام فضلی در آثار تاریخی تألیف‌شده در سده‌ی نوزدهم به‌چشم می‌خورد. در این میان، محمدصالح خواجه ایشان تاشکندی (۱۳۰۸-۱۲۴۶ق / ۱۸۳۰-۱۸۳۱/۱۸۹۰-۱۸۹۱/۱۸۹۰م) در تاریخ جدیدی تاشکند (نوشته‌شده بین سال‌های ۱۲۶۷-۱۳۰۴ق-۱۸۵۱-۱۸۸۷م)، در دو مورد صریحاً به مولانا فضلی نم‌گانی اشاره و از وی در مقام «جامع مجموع‌الشعرای امیر فرغانه» (خواجه تاشکندی، ۱۳۹۸: ۳۴۷) و «مجموع‌الشعرای فرغانه» (همان، ۳۴۸) به بزرگی یاد کرده و در مورد سوم، به نقل خاطره‌ای از قرائت «کتاب تاریخ مجموع‌الشعرای عمرخان» در مجلس سید نصرالدین خان، واپسین خان فرغانه، پرداخته است (همان، ۵۹۸). نخستین منبعی که درباره‌ی مجموعه‌الشعرای فضلی در دوره‌ی خان‌نشین‌های ماوراءالنهر اظهار نظر کرده، تذکره‌ی تحفة‌الاحباب فی تذکره‌الاصحاب واضح بخارایی (۱۳۱۱-۲۳۳ق / ۱۸۱۸-۱۸۹۳/۱۸۹۴م) است. این تذکره‌نویس ایرانی تبار که به احیاگر سنت تذکره‌نویسی در بخارا پس از ۱۷۹ سال توقف آن در این منطقه شهره است (میرزایف، ۱۳۴۵: ۵۵۸؛ ۱۲۱/ 2، 1967: 2؛ Абдуллаев، 1967: 2/ 121)؛

21: 1968, Ходизода), در ۱۲۸۸ق/۱۸۷۱م در اثر خود نام‌پانزده شاعر محیط ادبی بخارا از جمله فضلای نمنگانی را با شرح حال‌هایی بسیار کوتاه و غالباً در حد نام و تخلص، ذکر دوره‌ی زندگی و یکی‌دو نمونه‌ی شعر از آن‌ها درج کرده است. واضح نام فضلای را در تذکره‌ی خود به اشتباه «فضل‌الدین» ثبت کرده است (واضح، ۱۹۷۷: ۱۳۷). این اشتباه بعدها در برخی منابع تاجیکی تکرار شده است (Хабибов, 1991: 402). با بررسی مآخذ تذکره‌ی واضح مشخص شد نمونه‌ی اشعار ثبت‌شده در این تذکره در سه نمونه با تذکره‌ی فضلای کاملاً مطابقت دارد: فضلای (واضح، ۱۹۷۷: ۱۳۷)، کثرت (همان، ۱۵۲-۱۵۳) و گلخنی (همان، ۱۵۳-۱۵۴) از این گروه هستند. در برخی موارد تذکره‌ی واضح با فضلای اشعار مشترک دارد؛ اما وی از منبع یا منابع دیگری نیز برای ثبت نمونه‌ها بهره برده است: ادا سمرقندی (همان، ۹-۱۰)، امیر عمرخان (همان، ۲۴-۲۵)، حاذق هراتی (همان، ۵۵-۵۸)، ذاکر نمنگانی (همان، ۷۷-۷۸)، رمزی (همان، ۸۶) و ناله (همان، ۱۷۹-۱۸۰) در این طیف قرار می‌گیرند. در هر صورت باید تذکره‌ی فضلای را یکی از منابع واضح در تذکره‌ی خود به‌شمار آورد.

مجموعه‌الشعرای فضلای در ۱۳۲۰ق [۱۹۰۲م] به صورت چاپ سنگی در انتشارات ایلین تاشکند به سفارش ملارحیم بردی قاری، در ۵۰۴ صفحه از روی یکی از نسخه‌های خطی، خوش‌نویسی و در همان سال منتشر شد. این چاپ را باید در گسترش شهرت فضلای و مجموعه‌ی شاعران وی حادثه‌ی مهمی دانست. در صفحه‌ی پایانی این چاپ می‌خوانیم «بر ضمائری دانش‌تخمیر نکته‌سجان کتاب فصاحت و بلاغت نهفته نماند که این کتاب مجموعه‌الاشعار از شعرای دربار معدلت‌مدار در ولایت تاشکند بنابر فرمایش عمده‌التجار ملا رحیم بردی قاری در تاریخ سوم رمضان المبارک سنه‌ی ۱۳۲۰ نوشته شد» (فضلای، ۱۳۲۰: ۵۰۴). در این کتاب هیچ مقدمه و مؤخره‌ای درباره‌ی هویت نویسنده‌ی کتاب جر آنچه در بالا آوردیم، دیده نمی‌شود. این موضوع بر ابهام بیشتر درباره‌ی هویت واقعی سراینده‌ی تذکره دامن زده و باعث شده است روایت‌های دیگری از پژوهشگران درباره‌ی مشارکت شمار بیشتری از شاعران دربار در تدوین تذکره به میان آید.

عینی در *نمونه‌ی ادبیات تاجیک*، نخستین بار ذیل زندگی فضل‌ی از این شاعر و تذکره‌اش نام برده است (عینی، ۱۹۲۶: ۴۳۹). عینی در این شرح حال چند سطری، فضل‌ی را از شعرای دربار عمرخان شماریده، به نقل از *تذکره‌ی واضح غزلی پنج‌بیتی* را نقل کرده و نوشته است: «*فضل‌ی تذکره‌الشعرای دربار عمرخان تألیف نموده و در آن کتاب، اشعار تورکی و فارسی ایشان را درج کرده است*» (همان‌جا). با بررسی متن و فهرست منابع عینی مشخص شد وی این اثر را در اختیار نداشته و شاعران دوره‌ی امیر عمرخان را به واسطه‌ی مطالب *تذکره‌ی واضح* نقل قول کرده است. در این شرح حال کوتاه جز مشخص شدن تخلص نویسنده و حدود دوره‌ی حیات وی، یعنی «*میانه‌های سده‌ی سیزدهم*» هیچ آگاهی دیگری درباره‌ی فضل‌ی از جمله، نام، آبا و اجداد، تاریخ دقیق تولد و درگذشت، تحصیلات و آثار شاعر حتی نام دقیق تذکره‌ی فضل‌ی و منظوم یا منثور بودن و زبان آن نیامده است.

پس از تشکیل جمهوری‌های شورایی آهسته‌آهسته میراث ادبی اقوام ساکن در منطقه دست‌مایه‌ی تحقیق پژوهشگران قرار گرفت. *مجموعه‌الشعرای فضل‌ی* در پژوهش‌های هادی‌زاده درباره‌ی ادبیات تاجیک در نیمه‌ی دوم سده‌ی نوزدهم (نسخه‌ی روسی ۱۹۵۶، نسخه‌ی تاجیکی ۱۹۶۸) جایی نداشت؛ چراکه وی بیشتر بر روی محیط ادبی بخارا تمرکز داشت؛ اما این اثر در آثار پژوهشی در ازبکستان شورایی حضور پررنگی پیدا کرد. قیوم‌اف (۱۹۶۴-۱۸۸۵م) در ۱۹۶۰م تذکره‌ی سه‌جلدی موسوم به *تذکره‌ی قیومی* را تحت تأثیر مستقیم این تذکره تألیف کرد و علاوه‌بر ذکر شرح حال و نمونه‌ی اشعار فضل‌ی، میراث ادبی غالب شاعران مندرج در این تذکره را همراه با روایت‌های مختصری از زندگی آن‌ها در تذکره‌ی خود تکرار کرد (Қайюмов, 1998: 1/ 127-132) گویا نخستین بار در این تذکره، مؤلف ذیل شرح حال مشرف اسفره‌ای (ف ۱۲۴۱ق) تألیف *مجموعه‌الشعرای فضل‌ی* را به مشارکت وی مرتبط کرده است (Ibid, 1/ 134). این روایت تاکنون در میان برخی از پژوهشگران ازبکستان تکرار شده است. قیوم‌اف در کتاب *محیط ادبی خوقند* که در ۱۹۶۱م منتشر کرد، هیچ اشاره‌ای به مشارکت مشرف در تدوین تذکره‌ی فضل‌ی نکرده است؛ اما عبدالله‌یف در *تاریخ ادبیات ازبکی* (Абдуллаев, 1967: 2/ 118) تألیف تذکره

را «به سرپرستی فضلای و با مشارکت گروهی از مؤلفان» مرتبط دانسته است. در جلد چهارم کتاب *تاریخ ادبیات ازبکی* (دوره‌ی پنج جلدی) مشارکت فکری، مشرف و خاطف هم در تدوین این تذکره تأکید شده است (Исхоқуф Ва бош, 1978: 4/ 173). حسنی در ۲۰۱۸م به هنگام ترجمه‌ی مجموعه‌ی شاعران به ازبکی تنها مشرف و فضلای را در تدوین تذکره دخیل دانسته و یادآوری کرده است که نام مشرف به عنوان مؤلف در این تذکره نوشته نشده است (Фазлий, 2018: 4-5).

۳.۲.۱. منابع فارسی (در ایران)

تاکنون هیچ پژوهش مستقلی درباره‌ی فضلای در ایران چاپ نشده است. هرچه هست اشارات کوتاه و غالباً همراه با خطاهای آشکار درباره‌ی این تذکره‌نویس است که تألیف پژوهشگران تاجیک یا برگردان مدخل‌های دانشنامه‌ای آن‌هاست. فصل مشترک این تحقیقات اطلاعات ناقص و نادرست درباره‌ی نام، سوانح زندگی، تاریخ تولد و درگذشت، مکان و زمان چاپ تذکره، شمار شاعران و محتوای تذکره در این آثار است. روایت مشارکت مشرف یا دیگر شاعران محیط ادبی خوقند در تألیف تذکره‌ی فضلای در هیچ‌یک از آثار پژوهشگران ایران و افغانستان نیامده است (میرزایف، ۱۳۴۵: ۵۵۷؛ زهیر، ۱۳۵۲: ۸۴؛ Бобоев, 1989: 2/ 231؛ Хабибов, 1991: 402-403؛ ملا احمد، ۱۳۸۰: ۳۹۷؛ مسلمانیان قبادیانی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۷۸۸-۷۸۹؛ آتشین‌جان، ۱۳۸۰، ج ۱: ۷۰۳-۷۰۴؛ کوتی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۸۹؛ خجندی، ۱۳۸۴: ۱۶۷-۱۸۰، ۲۵۲-۲۶۸؛ دادبه و ملا احمد، ۱۳۸۵: ج ۱۴: ۷۲۴؛ خواجه تاشکندی، ۱۳۹۸: مقدمه مصحح، ۳۷؛ پانوش ش ۶ مصحح، ۳۴۷). آنچه در ادامه‌ی مقاله خواهد آمد با نگاه انتقادی به همه‌ی منابع پیش‌گفته تألیف شده، دارای نوآوری‌های خاص خود است که می‌تواند در تصحیح اطلاعات منابع پیش‌گفته و رفع نواقص آن‌ها مفید واقع شود.

۲. بحث و بررسی

۱.۲. درباره‌ی تذکره‌نویس

عبدالکریم فضل‌ی نمگانی (فوت پس از ۱۸۲۲م)، متخلص به فضل‌ی، شاعر و مورخ و تذکره‌نویس دوزبانه‌ی نمگانی است. اینکه واضح و به تبع وی حبیب‌اف نام وی را «فضل‌الدین» ثبت کرده‌اند، مستند به هیچ منبعی نیست (واضح، ۱۹۷۷: ۱۳۷؛ *Ҳабибов, 1991: 402*). قیوم‌اف و بعدتر اسحاق‌اف و دیگران، انتساب این نام را به عینی در نمونه‌ی ادبیات تاجیک مرتبط دانسته‌اند که نادرست است (*Исхоқуф Ва Қайюмов, 1961: 54/4* бош, 1978). عینی در اثر خود، وی را فضل‌ی نمگانی معرفی کرده و به نام وی متعرض نشده است (عینی، ۱۹۲۶: ۴۳۹). انتساب وی به شهر سمنگان نیز در مقاله‌ی زهیر را باید اشتباه چاپی دانست (زهیر، ۱۳۵۲: ۸۴). فضل‌ی پس از اتمام تحصیلات در زادگاهش، به خوقند، پایتخت خان‌نشین فرغانه، رفت و ملازم دربار امیر هنردوست و شاعر دوزبانه‌ی فرغانه، عمرخان، شد و پس از چندی به مقام ملک‌الشعرایی ارتقا یافت. آگاهی‌های ما درباره‌ی سوانح زندگی وی تا پیش از ورود به دربار محدود است. گویا وی پیش از ورود به دربار در نمگان و توره‌قورغان، صاحب مناصب رسمی بوده یا به پیشه‌وری اشتغال داشته است و حتی تا پیوستن به امیر، دو بار از دربار رانده شده بوده است (*Исхоқуф Ва бош, 1978: 4/54* Фазлий, 2018). به نقل از تذکره‌ی تاریخ و ادبیات خوقند، ج ۱: ۷۷؛ *3*، مقدمه‌ی مترجم). سرودن مثنوی شاهنامه که با نام‌های *ظفرنامه* و *عمرنامه* نیز مشهور است، نقش مهمی در پیوستن فضل‌ی به دربار داشته است. وی در این مثنوی تاریخی، جنگ‌ها و دلاروی‌ها و سوانح دوران حکمرانی ممدوح خود را به فارسی سروده است. یگانه نسخه‌ی خطی این اثر، در انستیتو نسخه‌های خطی شرقی در سنت پترزبورگ نگهداری می‌شود (*3* : *Фазлий, 2018*). مشرف (ف ۱۸۲۵م)، در تدوین اثر تاریخی *شاهنامه‌ی نصرت‌پیام*، از کتاب یادشده بسیار بهره برده و گویی بخش‌های زیادی از آن را به نثر در کتاب خود تکرار کرده است (*65* : *Исхоқуф Ва Қайюмов, 1961*). هرچه هست، فضل‌ی پس از سرودن *ظفرنامه*، محبوب امیر واقع شد و از سوی وی مأمور شد *مجموعه‌الشعرای دربار* را تدوین کند. فضل‌ی پس از فوت ممدوحش در سال ۱۸۲۲م به نمگان بازگشت و همان‌جا از دنیا رفت. از تاریخ درگذشت

وی، همانند تولدش، هیچ اطلاع موثقی در دست نیست. اینکه در فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، سال درگذشت وی را در ۱۲۳۷ق/ ۱۸۲۲م نوشته‌اند، در هیچ منبعی دیده نمی‌شود و قطع به یقین نادرست است (موجانی و علی‌مردان، ۱۳۷۶: ۱۱۶، ۲۰۵). علاوه بر اشعار پراکنده‌ی شاعر در بیاض‌ها و مجموعه‌های این دوره، در برخی منابع ازبکی، تاجیکی و به تبع آن در منابع فارسی، دیوان شعری فارسی و ترکی (ازبکی) به وی نسبت داده‌اند. صاحب‌تذکره‌ی قیومی، بدون اشاره به فارسی‌دانی و آثار فضلی، درباره‌ی وی نوشته است که «باید دیوان [ترکی] داشته باشد» (Қайюмов, 1998: 1/ 129). قیوم‌اف و مؤلفان تاریخ ادبیات ازبکی، از وجود دیوان وی [ترکی] اظهار بی‌اطلاعی کرده‌اند (Қайюмов, 1961: 66; Исоқуф Ва бош, 1978: 4/ 55-56). حسنی در پیشگفتار خود بر مجموعه‌ی شاعران، با پذیرش وجود دیوان ترکی (ازبکی)، نسخه‌ی آن را نامعلوم دانسته و از نگهداری نسخه‌ای از دیوان فارسی شاعر در تاجیکستان خبر داده است (3: 2018, Фазлий, مقدمه‌ی مترجم). در فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، نسخه‌ی خطی شماره‌ی ۹۵۶/۲ به فضلی منسوب شده است که به خواهش ملا محمد فیض‌بای در ۱۲۲۶ق/ ۱۸۱۱م کتابت شده است (موجانی و علی‌مردان، ۱۳۷۶: ۲۰۵). ملا احمد از وجود دیوان فضلی بی‌اطلاع بوده است: «دیوانش تاکنون به دست نیامده است» (ملا احمد، ۱۳۸۰: ۳۹۷). آتشین‌جان در مدخل «فضلی نمگانی»، نسخه‌ی دست‌نویس پیش‌گفته را به‌عنوان دیوان فضلی معرفی کرده است (آتشین‌جان، ۱۳۸۰، ج ۱: ۷۰۴). شرح احادیث قدسی، ترجمه‌ی منظوم ازبکی، اثر دیگر تذکره‌نویس است که دو نسخه‌ی خطی از آن در انستیتوی شرق‌شناسی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان، به شماره‌ی ۱۰۸۳ و ۷۵۹۷ نگهداری می‌شود (2018: 3-12, Фазлий, مقدمه‌ی مترجم).

حجم (از نظر حجم)	استقلال (از نظر شکل)	وجه ادبی	صورت (مصور/ ساده)	شمول	لحن	ابداع و اصالت	محل نگارش
کامل	مستقل	منظوم	ساده	عصری ممدوحی	جدی	تحقیقی	خوقند

مهم‌ترین اثر فضل‌ی، تذکره‌ی منظوم *مجموعه‌الشعرا* است که شاعر در آن، نام و شرح‌حال منظوم کوتاه و بعضاً نمونه شعرهای ۹۳ شاعر^۲ دربار امیر عمرخان خوقندی را به شکل بیاض ردایف‌الاشعارگونه ثبت کرده است. *مجموعه‌الشعرا* تذکره‌ی عصری ممدوحی منظوم، به زبان فارسی و ترکی (ازبکی) است که فضل‌ی آن را به سفارش امیر عمرخان تألیف کرده است. این تذکره، نخستین تذکره‌ی منظومی است که با تکیه بر آن، می‌توان از یاد و نام یا نمونه‌ی اشعار عالمان و شاعران محیط ادبی خوقند و برخی مناطق مرتبط با این منطقه از افغانستان، بخارا و خوارزم، در نیمه‌ی نخست سده‌ی سیزدهم هجری، آگاهی‌های به‌نسبت مفید و مستندی حاصل کرد. تذکره در قالب مثنوی و در بحر متقارب مثنی مقصور/ محذوف سروده شده است. فضل‌ی در مقدمه‌ی تذکره، به‌طور صریح آن را *مجموعه‌ی شاعران و نامه‌ی نامی* نیز نامیده است (Фазлий, 2018: 4, 12). *مجموعه‌الشعرا*، *مجموعه‌الشعرا* عمرخانی (خواجه تاشکندی، ۱۳۹۸: ۳۴۷-۳۴۸، ۵۹۸: ۱۱۸-۱۲۰/ ۱۹۶۷، ۱۳۷: ۱۹۲۶؛ عینی، ۱۳۷۷: ۱۳۷، ۱۳۷: ۱۹۲۶) و *مجموعه‌ی عمرخان* (2018: 4)، *تذکره‌الشعرا* (واضح، ۱۹۷۷: ۱۳۷؛ عینی، ۱۳۷۷: ۱۹۲۶) و *مجموعه‌ی عمرخان* (مسلمانیان قبادیانی، ۱۳۸۰: ج ۱: ۷۸۸؛ کوتی، ۱۳۸۰: ج ۱: ۲۸۹) دیگر نام‌های غیرمشهور این تذکره هستند.

در منابع مربوط به تاریخ ادبیات سده‌ی نوزدهم ازبکستان، درباره‌ی نویسندگان و تدوین‌کنندگان این تذکره اطلاعات بعضاً متناقضی دیده می‌شود. قیوم‌اف در *تذکره‌ی قیومی* (۱۹۶۰م)، در شرح‌حال فضل‌ی و مشرف، بدون ارائه‌ی هیچ دلیلی تدوین *مجموعه‌الشعرا* را به این دو شاعر نسبت داده است (Кайюмов, 1998: 1/ 127, 234). قیوم‌اف در موارد دیگر نیز وقتی در شرح‌حال شاعران به *مجموعه‌الشعرا* ارجاع می‌دهد، هیچ اشاره‌ای به مشرف نمی‌کند و فقط به فضل‌ی در مقام مؤلف کتاب بسنده کرده است؛ از جمله در شرح‌حال محزونه (Ibid, 1/ 156). قیوم‌اف در کتاب *محیط ادبی خوقند*، هیچ اشاره‌ای

به مشارکت مشرف و دیگران در تألیف تذکره نگرده است (-64: 1961: Қайюмов, 70). مؤلفان کتاب *تاریخ ادبیات ازبکی*، با استناد به این بیت «منم یک تن از جامع این کتاب/ که دارد درین عصر فضلی خطاب» (فضلی، ۱۳۲۰: ۱۹۶)، فضلی را سرپرست گروهی از مؤلفان، از جمله مشرف و خاطف دانسته‌اند که تدوین تذکره را به عهده داشته‌اند (Исхоқуф Ва бош, 1978: 4/ 137). حسنی نیز بدون ارائه‌ی دلیل خاصی، در مقدمه‌ی ترجمه‌ی اثر به ازبکی، مشرف و فضلی را مؤلفان اثر دانسته و یادآور شده است که نام مشرف در تألیف تذکره نوشته نشده است (5-4: 2018: Фазлий). در منابع تاجیکی، از جمله واضح (واضح، ۱۹۷۷: ۱۳۷) و عینی (عینی، ۱۹۲۶: ۹۱) که نخستین آثار فارسی در ماوراءالنهر به‌شمار می‌روند که در این باره اظهار نظر کرده‌اند، هیچ اشاره‌ای به همکاران فضلی در تألیف تذکره دیده نمی‌شود. تمام منابع تاجیکی بعد از عینی در تاجیکستان و منابع تألیف‌شده در ایران نیز فضلی را مؤلف تذکره دانسته‌اند؛ بنابراین، ما نیز تنها فضلی را مؤلف و تدوین‌کننده‌ی تذکره‌ی *مجموعه‌الشعرا* به‌شمار می‌آوریم. در *تاریخ جدیدی تاشکند* نیز مولانا فضلی نمگانی جامع *مجموع‌الشعرا*ی امیر فرغانه دانسته شده است (خواجه ایشان تاشکندی، ۱۳۹۸: ۳۴۷-۳۴۸، ۵۹۸). هرچند این ابهام با توجه به محتوای تذکره و نقل قول برخی از پژوهشگران تاریخ ادبیات ازبکی، همچنان باقی خواهد ماند. چاپ سنگی تذکره در ۱۳۲۰ق/ ۱۹۰۲م، بدون ثبت نام مؤلف در روی جلد، بر این ابهام دامن زده است. در برخی مثنوی‌های واسط غزل‌ها نیز به‌ندرت نام مشرف دیده می‌شود (فضلی، ۱۳۲۰: ۲۱۴-۲۱۷).

مجموعه‌الشعرا یگانه منبع تحقیق برای محیط ادبی خوقند، در نیمه‌ی نخست سده‌ی سیزدهم هجری است. پژوهشگران ادبیات ازبکی، فارسی و تاجیکی در سده‌ی بیستم تاکنون نیز همگی مدیون همین اثر برای تحقیق در ادبیات این دوره هستند (Қайюмов, 1961: 64-73؛ 2/ 118-120: Абдуллаев, 1967: 2/ 118-120؛ 1961: 64-73؛ 1/ 127-132: Қайюмов, 1998: 2/ 231؛ 1989: 2/ 231: Бобоев, 1989: 2/ 231؛ 1967: 1-۱۶۷-۱۸۰، ۲۶۸-۲۵۲). یکی از کسانی که از این تذکره تأثیر پذیرفته، شاعر دربار خوارزم است. احمد طیبی (۱۹۱۰-۱۸۶۸م)، *ملک‌الشعرا*، طیب، شاعر و تذکره‌نویس ایرانی تبار

و دوزبانه‌ی محیط ادبی خوارزم، با تأثیرپذیری از این تذکره، دو تذکره به زبان ترکی ازبکی، در آغاز سده‌ی بیستم میلادی در خان‌نشین خوارزم و به سفارش محمدرحیم‌خان ثانی، متخلص به فیروز (حک. ۱۸۶۴-۱۹۱۰م) تدوین کرده است. این تذکره‌ها هرچند به زبان ترکی ازبکی است، از منابع اصلی تحقیق درباره‌ی شاعران دوزبانه‌ی فارسی و ازبکی در این محیط است (خدایار، ۱۳۸۴: ۲۲۱-۳۱۰). یکی از این تذکره‌ها، *مجمع‌الشعرا*ی پیروزشاهی (۱۳۲۶ق/۱۹۰۸م و شامل ۳۰۹۹ غزل ترکی ازبکی) است. نام تذکره، شکل منظوم آن، مثنوهای کوتاه واسط پیونددهنده‌ی غزل‌های امیر خوارزم و ۲۹ شاعر دربار و وزن عروضی آن، تأثیرپذیری طبیعی را از فضلی نشان می‌دهد (Исхоқуф Ва бош, 1978: 4/ 20-23)، جز آنکه اثر طبیعی به ترکی ازبکی است و هیچ شعر فارسی در آن نیامده است:

روش کار طبیعی در تألیف اثر، بدین ترتیب است که وی ابتدا یک غزل فیروز را ثبت می‌کند و سپس به دنبال آن ۲۹ غزل تبعی، ۲۹ شاعر پیرو را که در همان قافیه و ردیف و وزن عروضی سروده‌اند، ذکر می‌کند. پس از آن غزل دوم فیروز و به دنبال آن ۲۹ غزل از ۲۹ شاعر پیرو و الخ. رشته‌ی اتصال غزل‌های مجموعه، مثنوهای کوتاه ۱-۳ بیتی ترکی ازبکی طبیعی، در بحر متقارب است که مؤلف در آن‌ها به تناسب وزن شعر و محدودیت حجم، به معرفی کوتاه هر شاعر، قبل از آوردن غزل آن‌ها پرداخته است. این کار در هر غزل تکرار می‌شود. طبیعی در پایان هر دور تتبع، طی یک مثنوی ۸-۹ بیتی، به معرفی غزل فیروز پرداخته است (خدایار، ۱۳۸۴: ۱۳۵-۱۳۶).

تذکره‌ی دوم طبیعی، *مخمسات مجموعه‌الشعرا*ی فیروزشاهی (۱۳۲۷ق/۱۹۰۹م) و در واقع، ادامه‌ی تذکره‌ی نخست است. در این اثر، ۱۹۰ مخمس و ۵۸ مسدس از ۳۰ شاعر دربار خان خوارزم بر غزل‌های فیروز و محمدرضا آگهی (ف ۱۸۷۴م) ثبت شده است. پیش از هر مخمس یا مسدس نیز اطلاعات کوتاهی درباره‌ی شاعر و شعر وی به نظم آورده شده است (Исхоқуф Ва бош, 1978: 4/ 22-23).

درباره‌ی تاریخ تألیف تذکره‌ی فضلی، اقوال نسبتاً متفاوتی دیده می‌شود. عینی تاریخ تألیف تذکره را به‌طور دقیق مشخص نکرده و به نقل از تذکره‌ی واضح نوشته است:

«فضلی، تذکره الشعرایی به ذکر شعرای دربار عمرخان تألیف نموده» (عینی، ۱۹۲۶: ۹۱). از این نقل قول بر می آید، وی تذکره‌ی فضلی را در دست نداشته و به قول واضح بسنده کرده است. قیوم‌اف در تذکره‌ی قیومی، اشاره‌ای به تاریخ تألیف تذکره نکرده است (Қайюмов, 1998: 1/ 127-132). عزیز قیوم‌اف، تاریخ اتمام تذکره را ۱۸۲۱ دانسته است (Қайюмов, 1961: 66). عبدالله‌یف و اسحاق‌اف و دیگران نیز تاریخ تألیف تذکره را ۱۸۲۱م نوشته‌اند (Исхоқуф Ва бош, Абдуллаев, 1967: 2/ 118). این تاریخ عیناً یا با یک سال اختلاف، یعنی ۱۲۳۷ق/ ۱۸۲۲م، در منابع تاجیکی و فارسی هم تکرار شده است (Бобоев, 1989: 2/ 231؛ مسلمانیان قبادیانی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۷۸۸؛ آتشین‌جان، ۱۳۸۰، ج ۱: ۷۰۴؛ کوتی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۸۹؛ ملا احمد، ۱۳۸۰: ۳۹۷؛ دادبه و ملا احمد، ۱۳۸۵، ج ۱۴: ۷۲۴). عبدالغنی میرزایف، شروع تألیف تذکره را ۱۲۲۷ق/ ۱۸۱۲م و تاریخ اتمام آن را ۱۲۳۹ق/ ۱۸۲۳ دانسته است (میرزایف، ۱۳۴۵: ۵۵۷). در فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، پایان تألیف تذکره، ۱۲۲۷ق/ ۱۸۱۲م دانسته شده که قطعاً نادرست است (موجانی و علی‌مردان، ۱۳۷۶: ۱۱۶). حسنی در مقدمه‌ی ترجمه‌ی خود، یکجا تاریخ تألیف تذکره را سال ۱۲۳۷ق/ ۱۸۲۱م دانسته است (Фазлий, 2018: 6)، مقدمه مترجم) و در ادامه، با استناد به نسخه‌ی شماره‌ی ۷۵۱۵ انستیتوی ابوریحان بیرونی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان، تاریخ کتابت آن را ربیع‌الثانی ۱۲۳۶ق ثبت کرده و معادل میلادی آن را ۱۸۲۰ یافته است. این در حالی است که معادل میلادی تاریخ یادشده، ژانویه‌ی ۱۸۲۱م است (Ibid, 8). در نسخه‌ی چاپ سنگی تذکره (تاشکند، ۱۳۲۰ق)، سه قطعه تاریخ برای تألیف مجموعه الشعرای دیده می‌شود؛ دو قطعه تاریخ از بهجت اسفراه‌ای (ف ۱۲۸۶ق/ ۶۹-۱۸۷۰م) و یک قطعه تاریخ از فضلی است (فضلی، ۱۳۲۰: ۵۰۳-۵۰۴). قطعه تاریخ یکم بهجت (مجموع الغزل = ۱۲۲۷ق/ ۱۸۱۲م):

طالبان شعر را این نسخه‌ی رنگین‌بنا	هر غزل سرخط بود، هر بیت دستورالعمل
خواستم تاریخ این مجموعه از روی طرب	مطرب اندیشه ناخن زد که «مجموع الغزل»
	(همان، ۵۰۳)

قطعه تاریخ دوم بهجت (مجموعه شاعران دربار جم = ۱۲۳۶ق / ۱۸۲۱م):

این نسخه که نیست مثلش ار هست سرتاسر او مدح شه محترم است
تاریخ وی از خامه‌ی بهجت رقم است «مجموعه‌ی شاعران دربار جم» است
(همان، ۵۰۳)

صد شکر به استعانت سبحانی گردید تمام، نسخه‌ی سلطانی...
فضلی سر خود فکنده درجیبی [و] گفت: «سال سمک و ماه ربیع‌الثانی»
(همان، ۵۰۴)

تاریخ فضلی (سال سمک و ماه ربیع‌الثانی = ۱۱۳۷ق / ۱۷۲۵م؟)، قطعاً نادرست است؛ شاید تحریفی در متن شعر رخ داده باشد، بعید است فضلی چنین اشتباه آشکاری را مرتکب شده باشد. یکی دو ماده تاریخ مندرج در متن تذکره نیز وجود دارد که به روشن شدن تاریخ اتمام تذکره کمک می‌کند: الف. تاریخ شهر شعبان المبارک ۱۲۳۷ق، برابر با می ۱۸۲۲م. در این تاریخ، امیر در نهمین سال حکومت خود به سیر نوروزی می‌رود و جشن بزرگی به مناسبت مفتخر شدن به لقب «خان خانان» می‌آراید. شاعران به همین مناسبت، قصایدی در مدح وی سروده‌اند: «در شهر شعبان المبارک ۱۲۳۷ بود. در ایام بهار و فصل سیر گل... جشن طوی [جشن، شادبانه] جهت القاب خجسته‌مآب «خان خانان» مهیا گشت...» (همان، ۲۹). ب. سال ۱۲۳۷ق. در این سال کانالی بزرگ، با هدف آبیاری شهر خوقند و زمین‌های اطراف آن حفر می‌شود و امیر آن‌گونه که فضلی یادآوری کرده، سال تاریخ آن را «منظور ما = ۱۲۳۷ق» یافته است:

شه شهریاران، امیر زمان به دوران خود، خسرو کامران
به حشمت برآمد به عزم شکار کند تا تماشای آن جویبار...
امیر از ره طبع [و] فهم رسا به تاریخ او گفت «منظور ما»
(همان، ۴۸۱)

باتوجه به شواهد موجود، شاید بتوان سال شروع تألیف تذکره را بر اساس تاریخ بهجت، برابر با ۱۲۲۷ق / ۱۸۱۲م و سال اتمام آن را ۱۲۳۶ق / ۱۸۲۱م دانست؛ اما باید اضافه کرد، اشعاری در سال ۱۲۳۷م / ۱۸۲۲م میلادی به تذکره افزوده شده است. مصحح

تاریخ جدیدی تاشکنند، بدون ذکر هیچ منبعی در پانوشت شماره‌ی ۶ صفحه‌ی ۳۴۷، تألیف این اثر را بین سال‌های ۱۲۲۷-۱۲۳۹ ق دانسته است (خواججه تاشکنندی، ۱۳۹۸). در هر صورت، سال آغاز تألیف تذکره و پیوستن فضلای به دربار، در ابهام باقی خواهد ماند؛ مگر آنکه بپذیریم فضلای در نخستین سال‌های حکومت امیر به دربار راه یافته است و این با سال سرایش *ظفرنامه* در اواخر حکومت امیر فرغانه و پس از تألیف *مجموعه‌ی شاعران* در تناقض خواهد بود (Қайюмов, 1961: 66).

تذکره‌ی فضلای را می‌توان بر اساس شیوه‌ی ارائه‌ی محتوا، گزینش و چینش شاعران و نمونه‌ی اشعار آن‌ها در دو بخش کلی تقسیم‌بندی کرد: ۱. مقدمه (فضلای، ۱۳۲۰: ۲-۱۴)؛ ۲. متن (همان، ۱۴-۵۰۴)؛ شامل بحر طویل (همان، ۱۴-۱۹)، قصاید (همان، ۲۰-۱۶۱)، غزل، مخمس، ماده‌تاریخ و دیگر قالب‌های شعری (همان، ۱۶۲-۵۰۴). شاعر در مقدمه‌ی این بخش که با سرلوحه‌ی «بسم‌الله الرحمن الرحیم» شروع شده است، در ۲۹۹ بیت و سیزده صفحه (همان، ۲-۱۴)، پس از حمد و ستایش خداوند، پیامبر اسلام (ص)، خلفای چهارگانه و مناجات با خداوند، به ستایش پادشاه زمان، عمرخان پرداخته است. تذکره‌نویس، در ادامه پس از توصیف دو طبقه بانفوذ دربار، عالمان و شاعران، مطابق سنتی قدیمی در فرهنگ اسلام و ایران، با اذعان به اینکه شاعری دون مقام علماست، به احوال آن‌ها نپرداخته است (همان، ۴). از بیت ۷۱ به بعد، در ضمن عباراتی کوتاه، ۷۷ شاعر را حداکثر در پنج بیت به مخاطب معرفی کرده است (همان، ۴-۱۴)؛ با مقایسه‌ی نام شاعران مقدمه و کسانی که در متن تذکره از آن‌ها یاد و اشعارشان ثبت شده است. مشخص شد فضلای از ۷۷ شاعر یاد کرده در مقدمه، تنها به معرفی و ذکر شعرهای ۶۲ شاعر، بدون در نظرگفتن نام امیر عمرخان، بسنده کرده است؛ اما در مقابل حذف نام پانزده شاعر مقدمه، از پانزده شاعر دیگر، نمونه اشعاری را با معرفی کوتاه آن‌ها آورده است که در مجموع، شاعران تذکره به ۹۳ تن می‌رسد.

زبان فضلای در *مجموعه‌الشعرا*، به‌رغم ویژگی‌های لهجه‌ی ماوراءالنهری که در لایه‌های سه‌گانه‌ی آوایی، واژگانی و نحوی به‌خوبی پیداست، به گواه شاعر، فارسی است. ما حضور آن را در تقابل‌های دوتایی «ترک و تاجیک»، «ترک و عجم» و «ترکی و فارسی»

مشاهده می‌کنیم و صدا البته، هیچ خصومتی در پشت این تقابل‌ها نیست و شاعر تنها برای بیان دو امر متفاوت از این واژه‌ها استفاده کرده است. وی وقتی دوتایی «ترک و تاجیک» را به کار می‌برد، صرفاً قصد دارد به دو هویت قومیتی متمایز و مشخص اشاره کند:

همه ترک و تاجیک، خواص و عوام
کمر بسته، گشتند شه را غلام
(همان، ۳۲۸)

اما آن هنگام که از دوتایی «ترکی و عجم» و «ترکی و فارسی» بهره می‌برد، به هویت زبانی نظر دارد. اگر مؤلف در تمام تذکره، فقط یک بار از دوتایی، ترک و تاجیک، هویت‌های قومی را در نظر گرفته باشد، در بقیه‌ی موارد که تعدادشان به بیش از ده بار بالغ می‌شود، به «هویت‌های زبانی» تأکید داشته است. گویا شاعر در دربار امیر خوقند، دو قوم ترک و تاجیک را توصیف کرده که به زبان‌های ترکی و فارسی سخن می‌گفته‌اند. در رأس این سخن‌گویان، امیر شاعری حاکم بوده است که دیوان شعرش را به دو زبان چاپ کرده بود. ارکان حکومتی او نیز از وزیر و قاضی القضاات گرفته تا امرا و لشکریان، قاضیان، مفتیان و دبیران خاصه‌ی پادشاه، حتی همسر شاعرش، نادره (ف. ۱۸۴۲م)، به دو زبان فارسی و ترکی تسلط کامل داشتند و با این زبان اثر هنری و ادبی می‌آفریدند. تسلط امیر به زبان فارسی تا جایی است که فضلی یک بار در مقایسه‌ی شعرهای ترکی و فارسی امیر، حکم به برتری شعر فارسی وی داده است:

کلامش فرح‌بخش جان‌پرور است
که در فارسی شعر او خوش‌تر است
(همان، ۲۰۷)

در پایان این بخش، جمع‌بندی کلی از شعرهای فارسی و ترکی (ازبکی) مندرج در تذکره ارائه می‌کنیم:

۱. مثنوی‌ها:

- ۱-۱. مثنوی فضلی: ۳۰۳۲ بیت (۲۷۹۵ بیت فارسی (۹۲/۱۸٪)، ۲۳۷ بیت ترکی (۷/۸۱٪)؛
- ۲-۱. مثنوی مشرف: ۲۹ بیت فارسی؛

۲. بحر طویل: ۲ بحر طویل (۱۱ بند فارسی، ۵/۵ بیت)؛
 ۳. قصیده‌ها: ۲۷۸۴ بیت (۶۸ قصیده)، (۲۷۴۱ بیت فارسی (۹۸/۲۵٪)، ۳۹ ترکی (۱/۴۰٪)، ۴ بیت عربی (۰/۱۴٪)؛
 ۴. غزل‌ها: ۳۶۹۹ بیت (۴۷۲ غزل)، (۲۱۲۶ فارسی (۷/۴۷٪)، ۱۵۷۳ ترکی، (۴۲/۵۳٪)؛
 ۵. مخمس‌ها: ۱۵۴۵ مصراع (۵۵ مصراع (۲۷/۵ بیت) عربی (۳/۵۹٪)، ۱۲۶۵ (۶۳۲/۵ بیت) مصراع فارسی، (۸۱/۸۷٪)، ۲۲۵ مصراع (۱۱۲/۵ بیت) ترکی (۱۴/۵۶٪)، جمع ۷۷۲/۵ بیت؛
 ۶. مسدس‌ها: ۸۴ مصراع ترکی (۴۲ بیت)؛
 ۷. متسع‌ها: ۹۰ مصراع ترکی (۴۵ بیت)؛
 ۸. مستزاد: ۱۹ بیت فارسی؛
 ۹. قطعه: ۲۴۷ بیت (۲۲۸ فارسی (۹۲/۳۰٪)، ۱۹ ترکی (۷/۶٪)؛
 ۱۰. مفردات: ۳۵ بیت، (۲۵ فارسی (۷۱٪/۴۲)، ۱۰ ترکی (۲۸/۵۷٪)؛
 ۱۱. رباعی معما: ۶۴ بیت فارسی.
- جمع نهایی: ۱۰۷۷۳/۵ بیت (۸۶۶۴/۵ فارسی (۸۰/۴۲٪)، ۲۰۷۷/۵ ترکی (۱۹/۴۷٪)، ۳۱/۵ بیت عربی (۰/۲۹٪).

۲.۳. رویکردهای انتقادی در تذکره‌ی فضلی

دیدگاه‌های انتقادی فضلی در ذیل جهان‌نگری عام شاعر، نسبت به نظام خلقت و هستی سلسله‌مراتبی آن است. در این نظام، پس از خداوند و پیامبرانش، شاعران قرار دارند. سلطان نیز سایه‌ی خداوند است. شعر سری از اسرار الهی است که خداوند در دل شاعران به ودیعت نهاده است. باین‌همه، شاعری دون شأن عالمان است و ذکرنام آن‌ها درکنار نام شاعران بی‌ادبی به آن‌هاست (فضلی، ۱۳۲۰: ۳-۴).

تذکره‌ی فضلی، به سه دلیل «وابستگی به دربار و حاکمیت بی‌چون‌وچرای تقلید بر آن، فشردگی بیش از حد مطالب، و تدوین در قالب شعر»، نسبت به دیگر تذکره‌های

فارسی این منطقه، روح انتقادی کمتری دارد. تکلیف مخاطب با تذکره‌ی فضلی، بنا بر ماهیت درباری‌اش، هم در نوع انتخاب شعرها و هم در نمایش علایق شاعران، از همان آغاز روشن است و ما هیچ‌چیز را که خارج از خواست دربار باشد، در آن نمی‌بینیم. بنابراین، مخاطب نباید هیچ انتظاری از تذکره و تذکره‌نویس داشته باشد؛ به‌جز تعدادی قصیده‌ی مدحی، غزل تبعی، مخمس بر غزل‌های امیر و احیاناً شاعران مشهور فارسی‌زبان سبک هندی و تعدادی معما و ماده‌تاریخ در آن بیاید. فضلی ملک‌الشعرای دربار امیر خوقند است. وی به دستور مستقیم امیر، مأمور جمع‌آوری، تدوین و تألیف تذکره‌ی منظومی می‌شود که اساس آن را بر «تقلید» و «پیروی» بنا نهاده است؛ بنابراین، مبنای فکری فضلی و تمام شاعران دربار، خلاقیت آزادانه نیست. غالب شعرهای مندرج در این تذکره، به‌نوعی برچسب تقلید و پیروی را بر پیشانی دارند: تمام قصاید یا به‌مناسب پیروزی امیر بر دشمن داخلی یا خارجی سروده شده‌اند یا برای توصیف سیر نوری امیر یا جشن‌ها و شادیانه‌های وی سمت ظهور پذیرفته‌اند. غزل‌ها اغلب نظیره‌ی غزل فارسی یا ترکی امیر هستند. سرنوشت مخمس و سایر قالب‌های شبیه به مخمس نیز همین‌گونه است. تکلیف قطعات، مفردات و معماها هم از پیش معلوم است؛ یا ماده‌تاریخ ساخت عمارتی شاهانه است یا درگذشت یکی از وابستگان دربار، معماها هم قدرت شاعران را در سرگرمی‌های دربار و ساکنان آن به رخ مخاطب می‌کشد. اگر بخواهیم به‌طور دقیق‌تر در این زمینه اظهارنظر کنیم، باید گفت مبنای حاکم بر ذوق شاعران این منطقه در فارسی‌سرایی، بعد از آنکه خود را با اصول و مسلمات بدیهی شعر فارسی هماهنگ می‌کرد و سپس با «پیروی» از خواست امیر، شاعر به سکه‌ی رایج تبدیل می‌شد، دوست داشت با بلاغت حاکم بر میراث بیدل، همسری کند. روی دوم سکه‌ی شاعری در ترکی‌سرایی هم در تقلید امیر، پایبندی به اصولی بود که قله‌ی آن از دامن شعر علیشیر نوایی در سده نهم و دهم هجری سربرآورده بود و پس از آن، در مناطق گوناگون ماوراءالنهر و در دربار خان‌نشین‌های خوقند، خوارزم و بخارا گسترده شده بود. دیدگاه‌های تحلیلی و انتقادی تذکره‌نویس خوقند را می‌توان در رویکردهای کلی زیر که بیشتر ناظر به نقد شاعران است تا شعر آن‌ها، صورت‌بندی کرد:

۱.۳.۲. رویکرد تاریخی تحلیلی (مفاخرات شاعرانه، ارزیابی‌های مقایسه‌ای و تطبیقی). درست است که محیط خوقند در این دوره شاعر درخشانی ندارد و میراث ادبی آن را نمی‌توان با امثال ظهیر فاریابی، خاقانی، انوری و سلمان ساوجی، از منظر ارزش هنری مقایسه کرد، اما مفاخرات برخی شاعران این محیط، گاهی گوش فلک را کر می‌کند و برای کسی که با میراث ادبی این منطقه آشنا نباشد، شگفت‌انگیز می‌نماید. درباره‌ی خودش:

گهر کرد بیرون ز دریایِ دل که سلمان ز گفتار خود شد خجل
(همان، ۷۸)

منم فضلی نامور در زمن نظامی عصر خودم در سخن
به گفتار دارم ز جامی نشان به اشعار ترکی نوایی بیان
(همان، ۲۷۶)

دلیل اصلی بروز این گونه قضاوت‌های بعضاً خودخواهانه و مفاخرت‌های بلهوسانه و بی‌اساس، فضای بسته‌ای بود که خان‌نشین خوقند را از جهان بیرون جدا کرده بود. شاعران دربار، همان‌گونه که امیر خوقند را با جمشید، انوشیروان، امیر تیمور و سلطان حسین بایقرا مقایسه می‌کردند و او را حتی بالاتر از اینان بر می‌کشیدند، خود را نیز محق می‌دانستند تا از شاعران دربارهای پیشین، برتر و بالاتر نهند. جهت‌گیری امیر نیز در بروز این رفتارها بی‌تأثیر نبوده است:

جهان قلمرو تیغ زبان من باشد امیر عالم معنی شدم سخن باعث
(همان، ۲۱۲)

بنابراین، شاعران دربار نیز که خود را پیرو و مقلد امیر می‌دانستند، به خود حق می‌دادند چنین ادعاهایی داشته باشند؛ چراکه «هر عیب که سلطان بپسندد هنر است». گذشته از مفاخرت‌های این‌چنینی، داوری‌های فضلی بین شاعران محیط ادبی خوقند هم دقت‌برانگیز است. تذکره‌نویس، گاهی صادقانه و بدون ترس از شکوه درباریان - و البته شخص امیر از این قاعده مستثنی است - شعر شاعری را برتر از نظم صاحب‌منصبان قرار می‌دهد. وی در وصف شاعری با تخلص ناله، از اهالی استروشن، گفته است:

بود ناله خوش‌فهم رنگین‌خیال بود همه شعر او هست سحرِ حلال
به دقت‌ادایی ندارد نظیر که خواهی وزیر است، خواهی دبیر
(همان، ۱۹۳)

و گاهی صادقانه نسبت به ماهیت شعر شاعران این محیط اظهار عقیده می‌کند:

رموزِ کلامش بدین محکمی ز شعر حریفان ندارد کمی
ولیکن ز کم‌مشق‌ی و مفلسی بود در خیالش تأمل بسی
(همان، ۳۱۸)

۲.۳.۲. رویکرد اخلاقی

گزینش‌های فضلی از شاعران، میزان پایبندی وی را به اخلاق عرفی و دینی در دوره‌ی خود نشان می‌دهد. در تمام تذکره، حتی یک بیت خلاف ادب عرفی در کتاب ثبت نشده است. قضاوت‌های وی نیز همین رویکرد را دارند. مخاطب در میان مثنوی‌های فضلی، به ده‌ها نکته‌ی اخلاقی زندگی شاعران بر می‌خورد. وی درباره‌ی حاذق هراتی به این نکته‌ها اشاره کرده است: «دیوانه‌وش است و مخالف مزاج. هرگاه سخن ساز می‌کند، محشر به پا می‌شود. وقتی غزل می‌خواند، گفت‌وگو در جمع آغاز می‌شود و «من و مشرف» مبهوت او می‌شویم و چیزی نمی‌گوییم» (همان، ۲۰۳). فضلی در معرفی گلخنی شاعر که گویا مدتی از سپاهیان امیر بوده، سروده است:

ز مردانِ کاری‌ست در روز جنگ سلاحش به کف، تیغ و تیر و تفنگ...
تمسخر به شعر وی آکنده است که گفتار او موجب خنده است
(همان، ۳۵۳)

۳.۳.۲. رویکرد سیاسی اجتماعی (قوم‌گرایی، محل‌گرایی، تمایلات جنسیتی و مذهبی)

اگر دیدگاه وی را در پرداختن به مسائل مربوط به هویت دینی، قومی و جنسی بسیار پیشروانه بدانیم که همواره در جاده‌ی انصاف گام زده است، آن‌گونه که کوچک‌ترین اهانتی نه به زبان

سرافرازِ سادات، خواجه کلان که مخدوم اعظم بود جد آن...
 ز اولادِ احرارِ باشد ادا به باغِ سخن، بلبلِ خوش‌نوا...
 بود عاشقِ آن خواجه‌ی کامکار ز اولادِ احرارِ عالی‌تبار
 دگر ناله آن سیدِ پاک‌زاد بود فخرِ ساداتِ عالی‌نژاد
 (همان، ۴-۵)

و مذهب کسی روا داشته و نه به دلیل جنسیت شاعر، قضاوت جانب‌دارانه‌ای کرده است، درمقابل، محل‌گرایی و در نتیجه ارزیابی‌های شتاب‌زده و به دور از انصاف در اندیشه‌ی شاعر موج می‌زند.

محیط ادبی خوقند، در دوره‌ی مورد مطالعه‌ی ما، محیطی کاملاً دوزبانه بود و در آن تاجیکان فارسی‌زبان در کنار ترکان ازبکی‌زبان، به دور از هرگونه برتری‌جویی نژادی و زبانی زندگی می‌کردند. در هیچ‌یک از داوری‌های فضلی، هویت دینی و قومی و زبانی، کم‌ترین نقشی ندارد و به‌همین دلیل، تذکره‌نویس آزادانه حتی درباره‌ی شعر امیر قضاوت می‌کند و در جایی شعر فارسی وی را بر شعر ترکی‌اش برتر می‌نهد؛ همان‌گونه که گاهی شعر ترکی شاعری دوزبانه را بر شعر فارسی‌اش ترجیح می‌دهد. در مجموع و به‌رغم اینکه بیش از ۸۰٪/۴۲ اشعار گزینش‌شده در تذکره فارسی است، مخاطب کوچک‌ترین احساسی در زمینه‌ی داوری‌های نادرست، نسبت به دو هویت زبانی و قومی احساس نمی‌کند. درباره‌ی مذهب هم که منطقه، به‌ویژه خان‌نشین‌های بخارا و خوارزم، گرفتار نزاع شیعه و سنی از سده‌ی دهم هجری بدین سو بودند و ما انبوهی از اسناد آن را در تذکره‌های این منطقه می‌بینیم، هیچ اشاره‌ای درباره‌ی هیچ شاعری دیده نمی‌شود. آنچه در این زمینه گفتنی است، ارزش اجتماعی بسیار زیادی است که در کنار احترام به پیامبر اسلام (ص) و خلفای چهارگانه، برای طبقه‌ی «سادات و طریقت عرفانی نقش‌بندیه» دیده می‌شود. فضلی در توصیف خود از شاعران تذکره، به‌طور ویژه به این امتیاز اشاره کرده است: فضلی در انتخاب اشعار متن نیز به این موضوع توجه داشته است. در این میان، اشعار انتخابی وی از ادا سمرقندی، شیخ‌الاسلام دربار، که از بزرگان طریقت نقش‌بندی است، درخور توجه است؛ مخاطب در متن تذکره، در بستر شعرهای این شاعر، علاوه بر آنکه

با اندیشه‌های نقش‌بندیه در این دوره آشنا می‌شود، از نفوذ فوق‌العاده‌ی این طریقت در ارکان حکومت و قاطبه‌ی مردم نیز باخبر می‌شود:

به خلوت انجمن شد به یک نفس در دم از آن شدم به همین نقش‌بندیان مخلص
(همان، ۲۸۵)^۳

نگاه فضلای به زنان در تذکره، کاملاً مثبت و سزاوار دقت است؛ در نگاه شاعر، زن پارسا و عابد از مرد، مقامی بالاتر دارد: «که باشد زن عابده به ز مرد» (همان، ۴۷۸). در عصر زندگی تذکره‌نویس، سه بانوی شاعر در محیط ادبی خوقند زندگی می‌کردند که نادره‌بیگم، همسر فاضل امیر، هم از نظر قدرت شاعری و هم از نظر جایگاه و پایگاه اجتماعی، مقامی ویژه داشته است. دو شاعر دیگر این محیط، اویسی و محزونه، از زنان فرهیخته‌ی دوره‌ی خود بوده‌اند. فضلای به محزونه دل‌بستگی خاصی داشته و برخی از مشاعره‌های خود را با وی، در زبان فارسی و ترکی (ازبکی)، در تذکره‌ی خویش آورده است (همان، ۵۰۱-۵۰۳). وی در آغاز تذکره نیز از او به نیکی یاد کرده است؛ اما گویا دل خوشی از اویسی نداشته و فقط همانند چهارده شاعر دیگر این محیط که به ذکر نام آن‌ها در مقدمه بسنده کرده، حتی یک بیت شعر هم از وی در متن ثبت نکرده است:

دگر ویسه هم از گروه نسااست	نه مانند محزون فهیم و رساست
خیالم به توصیف او برنخاست	از آن روی گه کج شد و گاه راست
ز خوقند محزونه‌ی شاعره	به خیل نسا نادره، فاخره
خیالش موافق به رأی صواب	سخن‌های او در اخیر کتاب

(همان، ۱۱)

اما کار شگفت فضلای آنجاست که نه در مقدمه و نه در متن، هیچ اشاره‌ای به نادره‌بیگم نکرده است. به همین دلیل، مؤلفان تاریخ ادبیات/ازبکی، این اثر را ناقص ارزیابی کرده، آیینیه‌ی تمام‌نمای حیات ادبی این دوره ندانسته‌اند (Исхоқуф Ва бош, 1978: 4/). ذکر نشدن نام نادره در این اثر بسیار غیرعادی می‌نماید. تاکنون هیچ‌یک از منابع مطالعه‌شده‌ی ما، درباره‌ی این موضوع دلیلی بیان نکرده‌اند. باتوجه‌به محیط ادبی خوقند

و محبوبیت امیر شاعر و همسرش در این محیط از یک سو و نگاه مثبت فضلی به زنان از سوی دیگر، جز خواست پنهانی امیر یا بانوی دربار برای واردنشدن به این تذکره، فعلاً دلیل دیگری نمی‌توان برای این کار اقامه کرد.

دیدگاه فضلی در نقد اشعار شاعران بخارایی مقیم خوقند، یکسره سیاسی و براساس تعصبات محل‌گرایانه است. علت این جانب‌داری را باید در روابط دشمنانه‌ی دو خان‌نشین خوقند و بخارا جست‌وجو کرد. می‌دانیم که خان‌نشین بخارا از سده‌ی دهم هجری، خود را مالک بلامنازع ماوراءالنهر می‌دانست و با بیرون‌کردن فرزندان تیمور از این منطقه، هر روز بر قدرت خود می‌افزود؛ اما از همان سده‌ی دهم، با تأسیس سلسله‌ی عربشاهیه در خوارزم، مدعی دیگری در ماوراءالنهر پیدا شد و اعلام استقلال کرد. سپس خاندان مینگ‌ها در سده‌ی دوازدهم در خوقند خان‌نشین سوم ماوراءالنهر را بنیان گذاشتند (خدایار، ۱۳۸۴: ۶۸-۷۴). بخاراییان هرگاه که فرصت می‌یافتند، به این دو امارت یورش می‌بردند. فضلی در تذکره‌ی خود، تا آنجا که توانسته، به بهانه‌ی نقد شعر یکی دو شاعر بخارایی مقیم خوقند، به تمام بخاراییان تاخته و در بیشتر موارد کار را از نقد منصفانه به فحش و ناسزا کشانده است:

بخاری بود کاشفِ بی‌شعور	ز قانونِ اسلوبِ اشعار دور
کم‌اندر بخارا ز اهلِ هنر	در آنجا ولی بی‌خرد بیشتر
بخاری چه داند رموزِ سخن	به خوقندیان است این شیوه فن...
به هر بزم از اهلِ معنی هزار	کجا هر سفه را بود اعتبار

(فضلی، ۱۳۲۰: ۳۰۱)

خصوصیت فضلی نسبت به بخاراییان تا آنجاست که حتی ترابی خوارزمی را که مدتی در بخارا متوطن بوده، در نقد هم‌کاسه‌ی کاشف می‌کند:

ترابی به کاشف بود هم‌زبان	به فهمِ سخن این همان، آن همان
بود اصل او نسلِ خوارزمیان	ولیکن شده در بخارا کلان...

(همان، ۳۰۱)

در هر صورت، این بخش از ارزیابی‌های فضلی چنان غرق در تعصبات محل‌گرایانه است که هیچ مبنای ذوقی و عقلی را نمی‌توان برای آن متصور شد. این موارد، بیشتر به کار مردم‌شناسان و مورخان تاریخ اجتماعی می‌آید تا ادیبان.

۴.۳.۲. رویکردهای بلاغی جمال‌شناسانه

در این رویکرد، فضلی کمتر ورود پیدا کرده است. دیدگاه‌های وی مانند دیدگاه‌های انتقادی طرح‌شده در تذکره‌ها، عموماً کلی‌گویی، ذوقی‌بنیاد و گاه ناروشمند است. مخاطب در نمونه‌های بسیار زیادی، با ستایش‌های گاه اغراق‌آمیز از شاعران روبه‌رو می‌شود و در مواردی نیز تنها با عبارات کلی، به نقد و ارزیابی شعر شاعران می‌پردازد. وی وقتی شعری از یک شاعر گمنام و تازه‌کار خوقند در تذکره ثبت می‌کند، پیش‌تر با استفاده از استعاره‌ی گل و خار از مخاطب فرضی تذکره پوزش می‌خواهد:

به تعلیم‌گاه علوم بیان بود کودکی طبع او تخته‌خوان
به مجموعه‌ام یافت نظم‌ش رقم که گلزار گل دارد و خار هم
(همان، ۳۵۳)

فضلی در یکی از معدود مثنوی‌های ترکی، پا در جاده‌ی انصاف نهاده، از نظم پریشان خویشان یاد کرده است:

بیلور فضلی اوز عیب و نقصانینی دیماس خوب، نظم پریشانی
(همان، ۴۱۷)^۲

وی درباره‌ی شاعران جوان تذکره همیشه نگاه مثبت دارد؛ در جایی درباره‌ی ترابی خوارزمی که غالباً به دلیل توطن در بخارا، مورد شماتت و هجمه قرار می‌گیرد، آرزوی موفقیت در جاده‌ی پیشرفت در شعر کرده است:

ترابی نوآموز خوارزمی است ولیکن نه بزمی و نه رزمی است
نیاورده بر کف عنان رموز چو اشعار خود نامزلف هنوز

شود کم‌کم البته پاکیزه‌خو بود این غزل اول مشق او
(همان، ۲۸۶)

۳. نتیجه‌گیری

فرغانه و خان‌نشین خوقند، به‌رغم ناآرامی‌ها و پریشان‌حالی‌های مناطق مختلف ماوراءالنهر، در سده‌ی دوازدهم و سده‌ی سیزدهم هجری روزگار به‌سامان‌تر و آرام‌تر و درخشان‌تری را در سایه‌ی شکوه امیر شاعر و هنردوست خود، عمرخان، تجربه کرد. محفلی ادبی که در دربار ایجاد شده بود، شاعران مناطق مختلف ماوراءالنهر و برخی نقاط این سوی جیحون را به‌سمت خود جلب کرده بود. این‌گونه بود که ژانر تذکره‌نویسی ادبی، برخلاف توقف آن در مناطق سنتی خود در سمرقند و بخارا، این بار در خوقند پا به عرصه‌ی هستی نهاد. در پاسخ به پرسش‌های پژوهش، مبنی بر «کیستی فضلی نمگانی، تذکره‌ی وی و نقش آن در نگارش تاریخ ادبیات فارسی در منطقه، دیدگاه‌های انتقادی تذکره‌نویس و ویژگی‌هایی آن»، باید گفت بر اساس نتایج پژوهش، مشخص شد فضلی، مورخ و شاعر و ادیب دوزبانه‌ی نمگانی است که به دستور مستقیم امیر، نخستین تذکره‌ی منظوم دوزبانه‌ی فارسی و ترکی (ازبکی) ماوراءالنهر را در آغاز دهه‌ی سوم سده‌ی سیزدهم هجری، با درج شرح‌حال کوتاه منظوم و ذکر نمونه‌ی اشعار ۹۳ تن از شاعران محیط ادبی خوقند و مناطق مرتبط با آن سرود و با این کار، نقش پررنگ شاعران فارسی‌زبان را در تاریخ ادبیات این منطقه ثبت کرد. به‌گونه‌ای که باید این تذکره را یگانه اثر تحقیقی درباره‌ی تحولات ادبی منطقه در این دوره به‌شمار آورد. دیدگاه‌های انتقادی فضلی در تذکره، فرصتی برای پژوهشگران نقد ادبی سنتی ایجاد کرده است که بتوانند ارزیابی‌های سنجش‌گرانه‌ی صاحب تذکره را ذیل چهار رویکرد «تاریخی‌تحلیلی، اخلاقی، سیاسی‌اجتماعی، و بلاغی‌جمال‌شناسانه» مطالعه کنند و در خلال آن، با پسندهای امیر دربار، ملک‌الشعرا وی در این دوره آشنا شوند. این تذکره هرچند مطابق پسند شخص امیر شکل گرفته است، خالی از نکات مهم درباره‌ی تدوین تاریخ شعر و ادب فارسی در منطقه نیست. با صدها نکته‌ی رایگان که از میراث شعر فارسی در سینه‌ی

خود ثبت کرده است، با استناد به آن می‌توان تاریخ تحولات ادبیات فارسی را در منطقه ترسیم کرد. تصحیح و تکمیل آگاهی‌های فارسی‌زبانان درباره‌ی فضلی نمنگانی و تذکره‌ی منظوم وی، *مجموعه‌الشعراء*، از دستاوردهای این پژوهش است.

یادداشت‌ها

۱. مقاله مستخرج از طرح پژوهشی نگارنده، با نام «هفت‌صد سال تذکره‌نویسی در آسیای مرکزی (پژوهشی تاریخی‌تحلیلی درباره‌ی ژانر تذکره‌نویسی ادبی فارسی در آسیای مرکزی، از ابتدای سده‌ی سیزدهم تا آغاز سده‌ی بیستم میلادی)» است که به سفارش صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور، در حال اجراست.

۲. درباره‌ی شمار شاعران مجموعه اقوال متفاوتی در منابع دیده می‌شود: Қайюмов, 1998: 1/ 127، نزدیک به صد شاعر؛ Қайюмов, 1998: 64-73، بدون ذکر تعداد شاعران تذکره؛ میرزایف، ۱۳۴۵: ۵۵۸، ۸۲ شاعر؛ 2/ 119، Абдуллаев, 1967: ۷۵ شاعر (بارتولد شمار شاعران را ۱۰۱ نفر دانسته است)؛ زهیر، ۱۳۵۲: ۸۴، ۸۰ شاعر؛ Искокуф Ва бош, 1978: 4/ 39-40, 173 در نسخه‌ها متفاوت است، ۶۳، ۶۴، بیش از ۸۰ شاعر؛ 2/ Бобоев, 1989: 231، اطلاعات مختصر زندگی ۷۵ شاعر، اما نمونه شعر ۱۰۱ نفر؛ ملااحمد، ۱۳۸۰: ۳۹۷، ۶۳ شاعر؛ مسلمانیان قبادیانی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۷۸۸-۷۸۹، ۷۵ شاعر؛ کوتی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۸۹، ۷۵ شاعر؛ دادبه و ملااحمد، ۱۳۸۵، ج ۱۴: ۷۲۴؛ 2: 2، Фазлий, 2018: مقدمه‌ی مترجم، بیش از ۱۰۰ شاعر. ۳. شاعر در این بیت به دو دستور از یازده دستور معروف تعلیم نقشبندیان، یعنی «خلوت در انجمن و هوش در دم» اشاره کرده است (در این باره رک. زرین‌کوب، ۱۳۶۹: ۲۱۰). ۴. ترجمه: فضلی به عیب و نقص خویش آگاه است و نظم پریشانش را خوب نمی‌شمارد.

منابع

آتشین‌جان، تبسم. (۱۳۸۰). «فضلی نمنگانی». در *دانشنامه‌ی ادب فارسی ادب فارسی در آسیای میانه*. به سرپرستی حسن انوشه، ج ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. صص ۷۰۳-۷۰۴.

باسورث، کلیفورد ادموند. (۱۳۸۱). *سلسله‌های اسلامی*. ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

خجندی، عبدالمنان نصرالدین. (۱۳۸۴). *تذکره‌ی شعرای خجند*. تهران: وزارت امور خارجه. خدایار، ابراهیم. (۱۳۸۴). *غریبه‌های آشنا*. تهران: تمدن ایرانی.

خواجه تاشکندی، محمدصالح. (۱۳۹۸). *تاریخ جدیده‌ی تاشکند*. تصحیح دکتر حسن شجاعی مهر، تهران: نگارستان سخن.

دادبه، اصغر و میرزا ملا احمد. (۱۳۸۵). «تذکره‌نویسی در ماوراءالنهر و افغانستان» در *دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی*. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۱۴، تهران: مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، صص ۷۲۲-۷۲۶.

زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۹). *دنباله‌ی جستجو در تصوف ایران*. تهران: امیرکبیر. زهیر، عبدالرزاق. (۱۳۵۲). «تذکره‌نگاری در ادب دری». *ادب*، ۲۱، شماره‌ی ۲، صص ۷۵-۸۷.

عینی، صدرالدین. (۱۹۲۶م). *نمونه‌ی ادبیات تاجیک*. مسکو: نشریات مرکزی خلق جماهیر شوروی سوسیالیستی.

فضلی نمگانی، عبدالکریم. (۱۳۲۰ق). *مجموعه‌الشعرا*. به سعی و اهتمام ملارحیم بردی قاری، تاشکند: ایلین.

کوتی، سپیده. (۱۳۸۰). «تذکره‌نویسی فارسی در آسیای میانه» در *دانشنامه‌ی ادب فارسی: ادب فارسی در آسیای میانه*. به سرپرستی حسن انوشه، ج ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، صص ۲۸۶-۲۹۲.

مسلمانیان قبادیانی، رحیم. (۱۳۸۰). «مجموعه‌الشعراء» در *دانشنامه‌ی ادب فارسی ادب فارسی در آسیای میانه*. به سرپرستی حسن انوشه، ج ۱، و ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، صص ۷۸۸-۷۸۹.

ملاحمد، میرزا. (۱۳۸۰). *یاد یار مهربان*. تهران: توس.

موجانی، علی و امریزدان علی‌مردان [زیر نظر]. (۱۳۷۶). *فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان*. تهران: وزارت امور خارجه.

میرزایف، عبدالغنی. (۱۳۴۵). «منابع ادبی در حدود دوره‌های شانزده و اوایل بیست و اهمیت آن». مهر، شماره‌ی ۸، صص ۵۵۵-۵۶۱.

واضح، قاری رحمت‌الله (۱۹۷۷م). *تحفة الاحباب فی تذکرة اصحاب*. با مقدمه و تصحیح اصغر جان‌فدا، زیر نظر عبدالغنی میرزایف، دوشنبه: دانش.

Абдуллаев, В. (1967). *Ўзбек адабиёти тарихи (XVII аср адабиёти XVIII аср ва XIX асрнинг биринчи ярми адабиёти)*. 2-китоб. Тошкент: Ўқитувчи, [In Uzbek].

Бобоев, А. (1989). “Мажмуат ал шуаро” дар *Энциклопедияи Адабиёт ва Санъати Тоҷик*. Ҷилди 2-ўм. Сармуҳаррир Ҷ. А.

Азизкулов. Душанбе: Сарредакцияи илмии *Энциклопедияи советии тоҷик*. С.231. [In Tajik].

Исхоқуф, Ё. Ва бош (1978). *Ўзбек Адабийти Тарихи*. IV том. Тошкент: Фан, [In Uzbek].

Қайюмов, А. (1961). *Қўқанд Адабий муҳити (xviii- xix асрлар)*. Тошкент: Ўзбекистон сср ФА Нашриёти. [In Uzbek].

Қайюмов, П. (1998). *Тазкираи Қайюмий*. 3ж., Тошкент: Ўзрфа Қўлёмалвр Институти Тарихий Нашриёт бўлими, [In Uzbek].

Фазлий Намангоний, А. (2018). *Мажмуаи Шоирон*. Табдил, Таржима, Сўзбоши, Изоҳ, Лугат ва Кўрсаткичлар Муаллифи Маҳмум Хасаний. Тошкент: Фан, [In Uzbek].

Ҳабибов [Абибов], А. (1991). *Ганҷи Зарафшон*. Душанбе: Адиб, [In Tajik].

Ҳодизода, Р. (1968). *Адавиёти Тоҷик дар Нимаи Дуввӯми Асри XIX*. Қ.1, Душанбе: Дониш, [In Tajik].